

مفهوم شناسی نعمت در سوره حمد

* دکتر علیرضا رادبین ** خدیجه جعفری

* چکیده

نعمت وجود، از هستی بخش یکتاست. انسان با گرفتن هر نعمتی از دهنده آن نعمت تشکر کرده و سپاس می گوید. در واقع می خواهد به گونه ای او را راضی و خوشحال کند. قرآن نعمتهای مختلفی را که خداوند به انسان داده یاد آوری می کند، تا حدو مرز آن را شناخته و در مصرف آن تابع منعم واقعی باشیم. تا بتوانیم راه کسانی را که خداوند به آنان نعمت بخشیده بپیماییم.

* کلید واژه :

قرآن کریم، نعمت، سوره، باطنی، ظاهری، منعم

* مقدمه :

واژه نعمت، انسان را به وجود چیزهای مختلف رهبری می کند. چیزهایی که خدا بانسان داده و یا از او گرفته است، یا دوست دارد که از خداوند بگیرد. از آنجا که کارهای خداوند همه بر اساس حکمت می باشد، بنابراین لازم است مفهوم واقعی نعمت، انواع نعمت در دنیا و آخرت و نحوه استفاده از آن را از دیدگاه قرآن بشناسیم. گاهی نعمتهایی باعث غرور انسان می گردد و گاهی نعمتی باعث هدایت گروهی از انسانهای دیگر می شود. اگر نعمتی به انسان داده و یا از او گرفته شود، باید رفتاری صورت پذیرد که مورد رضای نعمت دهنده باشد. زیرا

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

خداوند از رحمت خویش به بندگان نعمت می بخشد و کسی از او طلبکار نیست.

❁ مفهوم شناسی «نعمت»

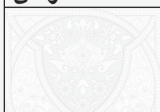
«نِعْمَةٌ»: (بکسر - ن) آنچه خدا به انسان داده است و نعمت را بجهت خوب و دلچسب بودن نعمت گفته‌اند. «آن در اصل حالتی است که انسان از آن لذت ببرد.» و در مجمع ذیل ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ فرموده اصل آن مبالغه و زیادت است (نعمت): (بفتح - ن) بمعنی تنعم است. (قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۸۵) «نعم» النِّعِيمُ و النُّعْمَى و النِّعْمَاءُ و النِّعْمَةُ: همگی بمعنای مال، آسایش و راحتی «و من یبدل نعمه الله من بعد ما جاءته» (بقره/۲۱۱) و ضد گرفتاری و سختی است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۸۰) الانعام - ج إنعامات: مص. انعام، مژدگانی. (مهیار، فرهنگ ابجدی، ص ۱۵۰)

«أنعمت»: ماده «ن ع م» مشتقات فراوانی دارد که به اصل واحدی باز می گردد و معنای اصل واحد خوشگوارِ زندگی و نیکو بودنِ حال طیب العیش است و در مقابل آن بؤس به معنای مطلق شدت و تنگناست، و چون «ضِرٌّ» یعنی شری که متوجه شیئی می شود از مصادیق بؤس است و موجب زوال نیکویی است ﴿و لئن اذقناه نعماء بعد ضراء مسته...﴾ (هود/۱۰)، گاهی در مقابل نعمت بکار می رود. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۱۵)

نِعْمَةٌ با کسره حرف اوّل بمعنی - نیکوئی و حالت نیکوست. این وزن یعنی - فَعْلَةٌ - بیانگر حالتی است که انسان بر آن حالت است مثل - جلسه - حالتی از نشستن انسان - رکه - حالت سواری بر مرکب است. اما نِعْمَةٌ با فتحه حرف اول یعنی آسایش و رفاه. «إنعام»: رساندن نیکی به دیگران است، که فقط در مورد انسان بکار می‌رود و در باره موجودات دیگر غیر از انسان گفته نمی‌شود. مثلاً نمی‌گویند - أُنْعِمَ فلان علی فرسه - او به اسبش إنعام کرد که غلط است. (راغب اصفهانی، مفردات، ج ۴، ص ۳۶۹)

❁ بررسی تفسیری «نعمت»

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (فاتحه/۷)؛ صراط مستقیمی که مطلوب عبد سالک است، راه کسانی است که خدای سبحان به آنان نعمتهای معنوی عطا



کرده است و آنان نه مورد غضب خدایند و نه گمراه اینان همان پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانند که خداوند نعمت نبوت، صدق، شهادت و صلاح را به آنان بخشیده و بهترین همسفران رهپویان صراط مستقیم هستند.

صراط مستقیم یکی بیش نیست که هدایت‌شدگان، آن را به استقامت می‌پیمایند و دیگران کژراهه می‌روند؛ در نظام هستی چند راه وجود ندارد و هرگز کجراهه آفریده نشده است و از این رو اگر انسان گمراه نبود، نه کجراهه‌ای بود و نه ضلالت و غضب، از سوی خداوند جز خیر نازل نمی‌شود و غضب و گمراه ساختن او کیفری است، نه ابتدایی. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۱۴) «صراط مستقیم» یعنی، راه کسانی که خداوند نعمتهای خاص خود را در حق آنان افزون ساخته، و به وسیله آنها حجت را بر مردم تمام نموده و آنان را، بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است، و این خود به بهترین وجه گواه بر پایداری راه آنهاست. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۲)

❁ نعمت‌یافتگان در قرآن

نعمتی که در این آیه کریمه مطرح است، نعمت خاصی است. در آیات پایانی سوره حمد، هدایت به راه نعمت‌یافتگان درخواست می‌شود و قرآن کریم آنان را چنین معرفی می‌کند: ﴿وَمَنْ يَطْعُ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء)؛ «کسانی که از خدا و پیامبرش پیروی کنند با نعمت‌یافتگان همراهند و آنان پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانند و این نعمت یافتگان رفیقانی نیکویند.» «نبیین» همان برگزیدگان خدای سبحانند که از طریق وحی الهی تعلیم و تربیت بشر را برعهده دارند و هرگونه حرکتی در غیر مسیر آنان حرکتی به سوی گمراهی است؛ گرچه سالکان صراط را راهی به مقام نبوت آنان نیست. «صدیقان» کسانی هستند که در مقام اعتقاد، اخلاق و عمل، اهل صدق باشند و صداقت در عقیده، اخلاق و عمل، انسان را به مقام آنان می‌رساند. «شهداء» در فرهنگ قرآن شاهدان اعمالند، نه کشته‌شدگان در جبهه‌های جنگ.. «صالحین» در لسان قرآن، برتر از (عملوا الصالحات) هستند؛ زیرا صلاح صالحان، صفتی مستمر و مربوط به مقام و گوهر ذات آنان است، برخلاف (عملوا الصالحات)



که صلاح عملی دارند. پس مراد از «الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ» این چهار گروهند و راز حُسن رفاقتشان این است که آنان رهروانی آگاهند و در پیمودن راه موفق و هرگز هم‌سفران خود را تنها نگذاشته، از آنان غافل نمی‌شوند، بلکه دست هم‌سفران خود را گرفته، از عقبه‌های دشوار و لغزشگاههای صعب‌العبور به سلامت می‌گذرانند. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۱۹) معنای اینکه ایشان با آن چهار دسته خواهند بود این نیست که حتی دارای مقام و درجه آنان هم خواهند بود. بلکه همینقدر که در بهشت باشند کافی است که گفته شود: با آنان می‌باشند. و چون بهشت دارای درجاتی است از این رو هر کسی در درجه خود بر قرار خواهد بود. و این موضوع منافاتی ندارد با اینکه با یکدیگر باشند و یکدیگر را ملاقات نمایند

بعد از پیامبر اعظم اسلام ﷺ حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه و یازده فرزند بزرگوارش دارای اوصاف صدیقین بودند. زیرا احدی از مردم آنانرا دروغگو و خطاکار ندید (نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۳، ص ۲۹۷) ﴿ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (تکواثر/۸)

از ظاهر سیاق بر می‌آید که خطاب «باز خواست می‌شوید» همه به عموم مردم است، بدان جهت که در بین آنان کسانی هستند که سرگرم به نعمت‌های پروردگار خود شده، از خود پروردگار بی‌خبر ماندند، تکاثر در نعمت از یاد صاحبان نعمت بی‌خبرشان کرده، آری توبیخ و تهدید این سوره به ظاهر متوجه طایفه خاصی نیست، بلکه متوجه عموم مردم است، ولی در واقع متوجه طایفه خاصی از ایشان است، و آن همان کسانی است که تکاثر از خدا بی‌خبرشان کرده. (طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۶۰۳)

عَنِ النَّعِيمِ: از نعمت‌ها که بدان مشغول شدید و از ستایش منعم غافل شدید. خطاب متوجه است به کسانی که شغل دنیا او را از امر دین و آخرت باز داشته و شکر منعم را ننموده و حق تعالی به تمام مکلفان فرماید ای معاشر مکلفان پرسیده خواهید شد از نعمتی که به شما عطا شده که در چه چیز صرف نمودید. (حسینی، تفسیر اثنا عشری، ج ۱۴، ص ۳۳۲) ﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾ (لقمان/۲۰) «نعمت‌های ظاهری و باطنی را بر شما تمام کرد، و توسعه



داد»

از محمد بن زیاد از دی روایت کرده گفت از مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمودند مراد از نعمت‌های ظاهره پروردگار ائمه ظاهره بوده و نعمت باطنه امام غائب آل محمد (صلی الله علیه و آله) است.

(بروجردی، تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۹۳)

نعمت‌ها برخی ظاهری و برخی دیگر معنوی و باطنی است:

نعمت در (لقمان/۲۰) سوره حمد بر اساس دلایل و شواهد قرآنی نعمت ظاهری نیست، بلکه نعمت باطنی است که سالکان با منتعم شدن به آن از اصحاب صراط و مستقیم شده، راهی باریکتر از مو و برنده‌تر از شمشیر را به آسانی می‌پیمایند. زیرا: ۱- قرآن کریم از سویی نعمت‌های ظاهری همانند مال و فرزندان را زینت زندگی دنیا می‌داند. (کهف/۴۶)، و از سوی دیگر کاربرد آنها را به زندگی دنیا منحصر می‌کند: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (شعراء/۸۸)، پس آنچه ره‌توشه سلوک و عامل وصول سالکان کوی حق است، نعمت‌های باطنی الهی است. ۲- متنعمان و برخورداران از نعمت‌های باطنی، پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانند و غالب آنان از نعم ظاهری بهره‌مند نبوده‌اند. - عامل مغضوب شدن و ضلالت کسانی که در برابر نعمت‌یافتگان قرار گرفته‌اند، همان نعمت‌های ظاهری است. قرآن کریم از نعمتی سخن می‌گوید که انسان را به اعراض و استکبار می‌کشاند: «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ» (إسراء)، به خوبی روشن می‌شود که در «أنعمت علیهم» سخن از نعمت‌های معنوی و باطنی است که به پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان نیز عطا شده است. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱،

ص ۵۲۱)

کلمه «نعم» جمع نعمت است، و استعمالش در هر چیزی که سازگار آدمی است، و انسان از آن لذت می‌برد، غلبه کرده است. و مراد از نعمت‌های ظاهری بنا بر این که خطاب در آیه به مشرکین باشد، حواس ظاهری، از گوش چشم و اعضای بدن، و نیز سلامتی و عافیت و رزق طیب و گوارا، و مراد از نعمت‌های باطنی نعمت‌های غایب از حس است، مانند شعور و اراده و عقل. و اما بنا بر اینکه خطاب به عموم انسانها باشد مراد از نعمت‌های ظاهری آن نعمت‌های ظاهری



مذکور به اضافه دین خواهد بود، چون دین نیز از نعمت‌های محسوسی است که امور دنیا و آخرت مردم را نظام می‌بخشد. و مراد از نعمت‌های باطنی باز همان نعمت‌های باطنی مذکور خواهد بود، به اضافه مقامات معنوی که تنها از راه اخلاص در عمل حاصل می‌گردد. (طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۳)

نعمت در قرآن سه قسم است:

الف: نعمتهای معنوی و باطنی، که همان توفیقات الهی و زمینه‌ساز سعادت انسان است.

ب: نعمتهای ظاهری، که گاه ابزار خدمت به دین و گاهی عامل مغضوب شدن و گمراهی از دین است.

ج: نعمتهای کاذب و پنداری، مانند مصونیت از آسیبهای جبهه‌های جنگِ حق با باطل. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۳۱)

﴿ وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ ﴾ (هود/۹)

در این آیه رحمت به جای نعمت به کار رفته، با اینکه نعمت چشیدنی است نه رحمت، و جا داشت بفرماید: ﴿ وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا نِعْمَةً ﴾، و اگر اینطور نفرمود، برای این است که اشاره کند به اینکه هر نعمتی که خدای تعالی به انسان می‌دهد مصداقی از رحمت خدا است، زیرا حاجتی از انسان را برطرف می‌سازد، در حالی که خود انسان استحقاق آن را ندارد و طلبکار از خدای تعالی نیست. و معنای آیه این است: اگر ما به انسان چیزی از نعمت‌هایی که انسان، متنعم به آن است بدهیم و سپس از او نزع کنیم و بگیریم، دچار یأس شده به شدت نومید می‌گردد، تا این حد که گویی بازگشت مجدد آن نعمت را غیر ممکن می‌داند، آن گاه به کفران نعمت ما می‌پردازد تو گویی خود را طلبکار ما در آن نعمت می‌دانسته و آن را حق ثابت خود می‌پنداشته که ما محکوم به دادن آن هستیم، و گویا اصلا ما را مالک آن نعمت نمی‌دانسته، پس انسان طبعا بگونه‌ای است که هنگامی چیزی از او گرفته می‌شود مایوس می‌گردد و کفران می‌ورزد آفریده شده است. (طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۳۳)



طبع انسانی اقتضاء ناشکری و بی صبری دارد خصوصاً با ضعف اعتقاد به مبدأ و معاد از این رو اگر احیاناً رحمتی از خداوند و اصل به او شود از قبیل وفور نعمت و کمال صحت و کثرت مال و اولاد و امثال اینها بمجرد آنکه طعم آنها را چشید و لذت آن در ذائقه‌اش جای گرفت در وقتی که خداوند صلاح او یا جامعه بشر را در انتزاع آن نعمت و قطع آن رحمت دانست و سلب فرمود یکباره ناامید از رحمت خدا شده زبان به ناشکری و ناسپاسی می‌گشاید و کفر باطنی خود را بوجود صانع حکیم عادل در لباس کفران نعم سابقه زائله و لاحقۀ باقیه اظهار مینماید در صورتی که پس گرفتن ودیعه و امانت نباید موجب کدورت و ملالت شود. (تفقی، تفسیر روان جاوید، ج ۳، ص ۶۳)

❁ نمونه‌هایی از نعمت باطنی

قرآن کریم بخشی از نعمتهای معنوی و باطنی را به سالکان راهش (پیامبران، صدیقان، شهیدان، صالحان) ارزانی داشته است:

الف: ولایت؛ در قرآن کریم هر جا «نعمت» به طور مطلق ذکر شده، مراد از آن «ولایت» است؛ مانند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (مائده/ ۳)، ولایت نعمتی است که با وجود آن، همه نعمتها در جایگاه خود می‌نشینند و بدون آن، به نعمت تبدیل می‌شود.

ب: تأیید الهی؛ خدای سبحان به عیسای مسیح عليه السلام می‌فرماید: بیاد آور نعمتی را که بر تو و مادرت نازل کردم و آن نعمت، تأیید به وسیله روح القدس است: ﴿يَا عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلِي وَالِدَتِكَ اِذْ اٰيَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (مائده/ ۱۱۰)

ج: اتحاد؛ اختلاف و تشتت در جامعه، از عذابها و بلاهای شکننده و وحدت از نعمتهای الهی است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...﴾ (آل عمران/ ۱۰۳) که نمونه‌هایی از آن را قرآن کریم بیان کرده است. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۳۱)

﴿وَ اِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِي اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللّٰهَ ... وَ كَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا﴾ (احزاب/ ۳۷)



منظور از **أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ** نعمت هدایت است که خدا به زید ارزانی داشت، و او را که یک مشرک زاده بود، به سوی ایمان هدایت نمود، و نیز محبت او را در دل پیامبرش افکند، و منظور از جمله **أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ** احسانی است که پیغمبر به وی کرد، و او را که برده‌ای بود، آزاد ساخت، و به فرزندی خود پذیرفت. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۲)

✽ آثار نعمتهای معنوی و باطنی

الف: دعوت به مبارزه؛ دعوت به مبارزه در برابر جبّاران ناشی از نعمتهای باطنی و خاص الهی است. هنگامی که حضرت موسای کلیم علیه السلام به بنی اسرائیل دستور مبارزه و فتح سرزمین مقدّس را داد، گروهی گفتند: توان مبارزه با عمالقه جبّار را نداریم. تو و پروردگارت شهر را بگشایید تا ما به آن درآییم (مائده/۲۱ - ۲۴). دو نفر از خدا ترسان قوم که مشمول نعمت خدا بودند، گفتند: بر خدای توکل کنید و به دشمن هجوم آورید. **﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا...﴾** (مائده/۲۳)، ب: رهایی از دوزخ؛ پس از استقرار بهشتیان و دوزخیان در جایگاههای خود، یکی از بهشتیان به همنشین خود که از منکران معاد بود و او را در متن دوزخ می‌یابد به او می‌گوید: به خدا سوگند نزدیک بود مرا نیز به هلاکت برسانی و اگر نعمت پروردگارم نبود، من نیز بر اثر همراهی با رفیق بد در صف احضار شدگان به دوزخ بودم. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۳۳)

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾ (فجر/۱۵)

فرموده: گفتیم انسان زیر نظر خدای تعالی است، و خدای تعالی در کمین او است تا ببیند به صلاح می‌گراید و یا به فساد، و او را می‌آزماید، و در بوته امتحان قرارش می‌دهد، یا با دادن نعمت، و یا با محروم کردنش از آن، این از نظر واقع امر و اما انسان این واقعیت را آن طور که باید در نظر نمی‌گیرد، او وقتی مورد انعام خدای تعالی قرار می‌گیرد خیال می‌کند نزد خدا احترام و کرامتی داشته، که این نعمت را به او داده، پس او هر کاری دلش بخواهد می‌تواند بکند، در نتیجه طغیان می‌کند و فساد را گسترش می‌دهد، و اگر مورد انعام قرارش ندهد و زندگیش را تنگ بگیرد، او خیال می‌کند که خدای تعالی با او دشمنی دارد و به وی اهانت می‌کند، در نتیجه به کفر و جزع می‌پردازد. (طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۲)



❁ نعمتهای ناب در بهشت

نعمتهایی که بهره سالکان صراط مستقیم است به اختلاف درجات آنان متفاوت است؛ برخی خالص و برخی مشوب. قرآن کریم در تبیین نعمتهای بهشتی می‌فرماید: در بهشت چشمه‌های فراوان و گوناگونی است؛ برخی خالص و برخی مشوب. چشمه‌های ناب و خالص بهره مقربان است و سهم دیگران آمیخته‌ای از آنهاست. (انسان/ ۱۷ - ۱۸؛ انسان/ ۵؛ مطفین/ ۲۲ - ۲۸) ابرار در میان نعمتهای الهی غوطه‌ورند. پس مقام مقربان بسی برتر از ابرار است؛ زیرا قطراتی از چشمه‌سار ویژه آنان را در جام ابرار می‌ریزند. و نمازگزاری که هدایت به صراطِ متنعمان را می‌طلبد به تناسب مرتبه‌اش از این نعمتها برخوردار است.

(جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۳۶)

﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ (توبه / ۲۱)

پس معنای آیه این می‌شود که: خدای تعالی این مؤمنین را به رحمتی از خود که از بزرگی قابل اندازه‌گیری نیست و رضوانی مانند آن و بهشتهایی که در آنها نعمتهای پایدار هست، و بهیچ وجه از بین نمی‌رود، و خود اینان هم بدون اجل و تعیین مدت جاودانه در آنها خواهند بود بشارت می‌دهد. (طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۲۷۴) خدای سبحان در سوره مبارکه حمد، مسئلت راه نعمت‌یافتگان را به ما آموخت و در جای دیگر آنان را معرفی کرد. (نساء/ ۶۹)، و در مقابل، متمرّدان از طاعت خدا و رسول را نیز اهل گمراهی آشکار دانست: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (احزاب/ ۳۶)، محور صراط مستقیم سیرت و سنت پیامبران و امامان معصوم (علیهم‌السلام) است؛ زیرا هر کس مطیع آنان بود در صراط مستقیم است و آن که از اوامرشان سرپیچی کرد به گمراهی آشکار گرفتار شده است. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۵۴۴)

❁ نتیجه

- ◆ نعمت یافتگان الهی همان پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانند که خداوند نعمت نبوت، صدق، شهادت و صلاح را به آنان بخشیده و بهترین رفیقان راه مستقیم هستند. (نساء/ ۶۹)
- ◆ خداوند نعمت را بر ما تمام کرده است، آنان که سرگرم نعمت ظاهری شده، بازخواست می



شوند. (لقمان/۲۰؛ تکوین/۸)

- ◆ در قرآن با این که نعمتهای ظاهری مانند مال و فرزندان زینت زندگی دنیا گفته شده، ولی فقط اختصاص به همین دنیا دارد. (کهف/۴۶؛ شعراء/۸۸)
- ◆ هر نعمتی که خدای تعالی به انسان می‌دهد، نیازی از انسان را برطرف می‌سازد، در حالی که خود انسان استحقاق آن را ندارد و طلبکار از خدای تعالی نیست. (هود/۹)
- ◆ ولایت از نعمتهای معنوی و باطنی است. زیرا بدون ولایت همه نعمتها به نعمت تبدیل می‌شود. (مائده/۳)
- ◆ وحدت از نعمتهای الهی مسلمانان است. زیرا آنان را از بلاهای شکننده رها می‌کند. (آل عمران/۱۰۳)
- ◆ هر قومی که نعمت خدا شامل حالشان باشد، بر خدا توکل می‌کنند و پیروزند. (مائده/۲۳)
- ◆ انسان گاهی از طرف خداوند یا با اخذ نعمت یا سلب آن امتحان می‌شود. مؤمن باید در هر حال همه را از نعمتهای او دانسته و کفران نکند. (فجر/۱۵)
- ◆ همانطور که مومنان در مراتب ایمان و توکل تفاوت دارن بهشتیان نیز در بهره مندی از نعمتهای بهشتی تفاوت دارند. (انسان/۱۷-۱۸؛ انسان/۵؛ مطففین/۲۲-۲۸)
- ◆ خواسته ما در سوره حمد صراط مستقیم است، راه کسانی که خدای سبحان به آنان نعمتهای معنوی عطا کرده است و آن بزرگواران بهترین همراهانند. (فاتحه/۷؛ نساء)

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، ۱۳۶۶ش، تفسیرجامع، تهران، انتشارات صدر
- ثقفی تهرانی، محمد، تفسیرروان جاوید، ۱۳۹۸ق، بی جا، انتشارات برهان
- جوادی آملی، عبدالله، تحقیق علی اسلامی، ۱۳۸۷ش، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنا عشری، تهران
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه موسوی همدانی، ۱۴۱۷ق، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ش، مترجمان، مجمع البیان فی تفسیرالقران، تهران
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامیة
- مهیاری، رضا، بی تا، فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، بی جا، نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ق، تفسیر آسان، تهران

